

بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تاثیر آن بر امنیت کشور

پروانه عزیزی

استادیار گروه جغرافیای دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

رزا آذرکمند

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۵

چکیده

ایران کشوری متنوع از نظر قومی است. ویژگی‌های متمایز کننده اقوام از یک دیگر در ایران بیش‌تر بر مؤلفه‌های زبانی و مذهبی متمرکز می‌شود. سکونت قومیت‌های ایرانی عمدتاً در مناطق مرزی و هم‌جوار با کشور هم‌زبان خود، زمینه مناسبی را برای وقوع بحران‌های قومی و متأثر ساختن امنیت ملی کشور فراهم می‌آورد؛ از طرفی در مطالعات روابط بین‌الملل استفاده تاکتیکی از قومیت‌ها بسیار اهمیت یافته است. بر این اساس، نتیجه پژوهش حاضر که بر اساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته، بر این فرض مبتنی است که برخورد سخت‌افزارانه، امنیتی و سیاسی با گروه‌های قومی سبب افزایش احساس محرومیت سیاسی و اقتصادی در آن‌ها می‌شود. این مسئله احساس رضایت، حساسیت، اعتماد و مشارکت سیاسی قومیت‌ها، توان سیاست‌سازی دولت در زمینه حفظ یکپارچگی، انسجام و هویت ملی را کاهش داده، زمینه بهره‌برداری فرصت‌طلبانه کشورهای بیگانه را فراهم می‌آورد. آگاهی به شرایط و عواملی که سبب تنش در روابط قومی در ایران می‌شوند، می‌تواند به اتخاذ راه‌کارهای اجرایی بهتر و موثر مدد رساند و دولت مرکزی باید با اتخاذ سیاست‌های خاص قومیت‌ها را به سوی مشارکت ملی سوق دهد که در این صورت هویت ملی آنان تقویت خواهد شد. قوم بلوچ، قوم غالب منطقه شرق کشوری باشد که دنباله قومی آن به خارج از کشور کشیده شده و به جهت مؤلفه‌هایی نظیر قومیت، مذهب و دوری از مرکز ... کم‌تر در تحولات بزرگی که حداقل در سده اخیر کشور را متأثر ساخته نقش عمده‌ای ایفا کرده، این عدم مشارکت میزان هم‌گرایی این قوم را با ملت ایران متأثر ساخته است.

واژه‌های کلیدی: قومیت، امنیت کشور، قوم بلوچ، واگرایی، ایران، ملت ایران.

مقدمه

جهان امروز با دو مسأله به ظاهر متعارض رو به روست، از یک طرف روند جهانی شدن بر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان حاکمیت می‌یابد و از سوی دیگر حرکت‌های مخالف جهانی شدن رو به افزایش نهاده و هویت‌های قومی و مذهبی دوباره تجدید می‌شوند، مخصوصاً در کشورهایی که دارای قومیت‌های گوناگون هستند این فرایند چشم‌گیرتر است (مقصودی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). یعنی هم گام با حرکت جهانی شدن با نوعی زنده شدن احساسات فرهنگی، قومی، زبانی و محلی در سراسر جهان، رو به رو هستیم. این حرکت‌ها به دنبال نیل به هویت‌های مستقل فرهنگی انجام می‌گیرند و فراگیری چنین روندی تحلیل‌گران مهم بین‌المللی را متوجه این مطلب ساخته که به احتمال زیاد، درگیری‌ها و تنش‌های آینده جهان را مسائل فرهنگی، قومی و محلی شکل خواهند داد. در واقع از پایان جنگ جهانی دوم به بعد جهان شاهد احیا موضوع قومیت‌ها به مثابه یک معضل در سیاست، موضوعی مهم در زمینه بسیج سیاسی مردم و منبعی برای منازعات داخلی و بین‌المللی بوده است. در کم‌تر منطقه‌ای از جهان می‌توان مرزهایی پیدا کرد که اقوام کاملاً همگن داشته باشد. تنوع قومی، هم فرصت است و هم تهدید (امیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

ایران امروزی مجموعه ناهمگونی از اقوام مختلف نژادی، زبانی، مذهبی و فرهنگی بوده است که در برخی از دوره‌های تاریخ مشترک خود در ایران، انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشته‌اند، به همین جهت عمده‌تاً نطفه بحران هویت در درون آن‌ها وجود داشته است که در برهه‌های زمانی خاص جنبه بحران سیاسی یافته‌اند (رضایی، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

مرزنشین بودن اغلب اقوام ایرانی نیز آن‌ها را مستعد پذیرش تحركات قومی و بعضاً تجزیه‌طلبانه می‌نماید. هم چنین دخالت‌های پنهانی و آشکار دولت‌های استعماری گذشته و قدرتمند امروز نظیر ایالات متحده آمریکا که در موضوع جدایی‌طلبی قومیت‌ها و ایجاد شکاف بین قومیت‌ها و مرکز، بودجه‌ای اختصاص داده‌اند نیز دیده می‌شود که نمونه‌ی آن در تنش‌های سال ۸۵ در خوزستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان قابل مشاهده است. برای برقراری امنیت، مناطق بر مبنای سه عنصر زبان، مذهب و قومیت بررسی می‌شوند (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

بیان مساله

از میان تحولاتی که دنیای امروز پشت سر نهاده است و آن چه بیش از همه لزوم عدالت را طلب می‌کند، مبحث اقلیت‌ها و قومیت‌هاست که در دولت‌های ملی ساکن هستند. اهمیت این مسأله از آن روست که بحث قومیت‌ها از جمله تهدیدات یک دولت به شمار می‌رود. در این جا، مرزی ظریف بین امنیت و عدالت ترسیم می‌شود که آن دو را هم دوش و مکمل هم دیگر قرار می‌دهد. آن گاه که عدل و برابری کاهش یابد، ناامنی رو به فراز می‌نهد. دولت‌ها در برابر عوامل ناامنی به شیوه‌های گوناگونی عمل می‌کنند، اما توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن این که دولت‌ها باید در برابر عوامل ناپایدار، استراتژی‌های امنیتی پایداری انتخاب کنند.

اقلیت‌های ساکن در چهارچوبه‌های ملی، اغلب تاریخ طولانی و بلندی از زیستن را در محل سکونت خویش تجربه کرده‌اند و دارای علقه‌های تاریخی و بومی مستحکم بوده و برای حفظ آیین و هویت خویش تلاش می‌کنند. آنان مادامی که حقوق و منافعشان در خطر نباشد، تمایلی به ناسازگاری با دیگر اقوام و دولت مرکزی ندارند، اما هراز گاهی تحت تأثیر تحولات بین المللی، سیاست‌های داخلی و نخبگان مهم و تأثیرگذار در جامعه، مطالبات جدید طلب کرده و مخاطراتی را برای دولت ایجاد می‌نمایند. جلوگیری از تنش میان دولت و قومیت‌ها، نیازمند به کار بردن اصول گوناگونی است، اما بیش از همه، می‌توان بر چند عامل تأکید نمود، نخست این که امنیت نه تنها امری عینی و ملموس، بلکه بیش از آن، ذهنی است، برای همین، باید در کنار تأمین عوامل مادی و فیزیکی انسان‌ها که خود از بروز ناآرامی‌ها می‌کاهد، به عوامل روانی آن‌ها نیز توجه نشان داد و ارزش‌های هر قومی را شناخت و به آن‌ها احترام گذاشت. توجه به میراث با افتخار اقوام و بی‌احترامی نکردن به آن و آگاهی از محرومیت‌های آنان و تلاش در رفع آن‌ها بسیار با اهمیت است. آگاهی از فرصت‌ها و نقاط قوت آن‌ها نیز منبع مهمی برای تأمین امنیت دولت است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

تکثر قومی - فرقه‌ای از شاخصه‌های بافت جمعیتی ایران است و دشمنان نظام اسلامی، با آگاهی از این ویژگی و بهره‌برداری هدفمند از ابزارهای جنگ روانی، هم سو با گسترش تهدیدهای برون مرزی، برنامه‌ریزی می‌کنند که در صورت عدم تبیین یک راهکار یا راهبرد مناسب، می‌تواند وحدت، هم بستگی و انسجام ملی را با چالش روبه رو کند که در صورت تحقق

می‌تواند، تهدیدهای نوینی را علیه امنیت ملی ایران به وجود آورد. در شرایط کنونی، هدف مطلوب دشمن از گسترش واگرایی‌های قومی - فرقه‌ای، تضعیف اقتدار و مشروعیت سیاسی - ایدئولوژیک حاکمیت، افزایش نا امنی در داخل و جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام امنیت دسته جمعی توسط کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه است (مقدم، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

بزرگ‌نمایی مسائل مذهبی و قومی نیز از برجسته‌ترین روش‌ها و ابزارهای جنگ نرم (به سیاست امپریالیستی برخی قدرت‌ها در دوره معاصر می‌پردازد که گروه‌ها و مراجع فکری جامعه را هدف گرفته است) به شمار می‌آیند. ابرقدرت‌ها کوشیده‌اند تا از این ابزارها در راستای فعال‌سازی شکاف قومی در بسیاری از کشورها و به ویژه ایران بهره بگیرند. یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله، هم بستگی ملی و مشارکت عمومی و یافتن راه کارهای مناسب برای هم‌گرایی قومیت‌ها، مذاکرات گروه‌های مختلف و هوشیاری لازم به تحریکات سازمان یافته دشمن و دسیسه‌ها و ایجاد تنش و بحران است (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

اهداف تحقیق

اهداف این پژوهش عبارتند از:

- بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ
- ارائه راه کارهایی در خصوص قومیت‌ها به منظور حفظ امنیت ملی

پیشینه تحقیق

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد مراد کاویانی راد تحت عنوان «بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)» دانشگاه تربیت مدرس. نویسنده معتقد است که قوم بلوچ به جهت مؤلفه‌هایی نظیر قومیت، مذهب، دوری از مرکز و ... کم‌تر در تحولات سده اخیر نقش عمده‌ای ایفا کرده است و این عدم مشارکت میزان هم‌گرایی این قوم را با ملت ایران متأثر نموده است اما با توجه به تغییر رویه دولت مرکزی، شاهد افزایش میزان هم‌گرایی قوم بلوچ با ملت ایران در سال‌های اخیر بوده‌ایم.

- طرح «تبیین وضعیت قومیت در جامعه ایران»، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال ۱۳۸۵. نتیجه طرح نشان می‌دهد قوم‌گرایی با نفوذ پذیر ساختن مرزها و فضا محوری دولت

را در امر هویت سازی به چالش کشیده و بسترهای مناسبی را برای ظهور بحران هویت فراهم می‌آورد. این فرایند جوامع چند قومی را با فرصت‌ها و تهدیداتی روبه‌رو می‌نماید و عدم مدیریت صحیح آن بحران‌هایی را در این جوامع به وجود خواهد آورد.

- پایان‌نامه دکتری سید محمد شاهد علوی تحت عنوان «تئوریزه کردن جایگاه قومیت‌ها در سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر اقوام کرد» دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۴. نویسنده معتقد است اتخاذ سیاست‌های قومی منفی در بلند مدت، تعارضات و درگیری‌های قومی را افزایش می‌دهد و به حل بحران قومی کمک نمی‌کند.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد زارع مهرجردی تحت عنوان «عوامل هم‌سازی و ناهم‌سازی سیاسی با مرکز (بلوچستان ایران)» دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۲. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد وجود برخی ساخت‌ها نطفه تشکیل قدرت‌های محلی و ایستادگی در برابر حکومت مرکزی را تشکیل می‌دهد و رکن اصلی هم‌سازی با مرکز در این جوامع، تحول فرهنگی و اجتماعی است.

نوع و روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی و تحلیلی است و هدفی که دنبال می‌کند از نوع کاربردی است، زیرا با استفاده از نتایج تحقیقات، در پی اصلاح و بهبود وضعیت اقوام و مدیریت بهینه آن‌ها به منظور اثرگذاری مثبت آن‌ها در امنیت کشور است. نظریات کارشناسان و مفاهیم مرتبط از طریق بررسی جدیدترین آثار و یافته‌های منتشره شناسایی شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. جستجوی منابع با استفاده از مطالعات کتاب‌خانه‌ای و کاربرد واژه‌های کلیدی در اینترنت و سایت‌های مرتبط و بهره‌برداری از مجلات تخصصی رشته انجام شده است.

نیروهای هم‌گرا و واگرا

نیروهای واگرا کار دولت را برای یک پارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ مشکل می‌کنند. اختلافات فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها یا موانع جغرافیایی (در سر راه) و تماس میان مناطق مختلف همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکز گریز (واگرا) عمل کنند. اگر نیروهای مرکز گریز را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل کننده‌ای به حال خود واگذاریم موجب فروپاشی کشور می‌شوند. نیروهای هم‌گرا (مرکز گرا) در جهت

عکس نیروهای مرکز گریز عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می کنند (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۹).

نیروهای هم گرا و واگرا در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش عمده ای دارند و مطالعه آن ها از اهمیت خاصی برخوردار است. برخی از نیروها نقش نسبتاً ثابتی در فرایندهای هم گرایی یا واگرایی دارند و برخی دیگر تحت شرایطی قابل هدایتند و امکان تحول در کارکردهای آن ها وجود دارد، بنابراین می توان آن ها را در مسیر تحقق هر یک از فرایندهای هم گرایی یا واگرایی - بسته به انگیزه سیاسی و کاربری مورد نیاز- به کار گرفت، مثلاً دولت مرکزی ایران می تواند این نیروها را برای توسعه هم گرایی و وحدت به کار گیرد و بالعکس، نیروهای مداخله گر و ضد وحدت ملی می تواند با دادن کارکرد متفاوت به همان نیروها، هدف واگرایی و تجزیه ملی را تحقق بخشند. نیروهای ثابت و متغیر موثر بر واگرایی ملی عبارتند از:

ترکیب نامتوازن و نامتجانس ملی

ساختار توپوگرافیک ایران

بی توازن در مشارکت ملی اقلیت ها

سیستم ارتباطی نامتناسب

بی عدالتی جغرافیایی و فضایی

نیروها و عوامل هم گرایی و تقویت کننده همبستگی و اتحاد ملی عبارتند از:

اشتراک در لایه های مختلف خصیصه های بخش مرکزی

ریشه تاریخی مشترک

فرهنگ مشترک ملی

مفاخر ملی

دین و مذهب

آرمان سیاسی مشترک

نمادهای ملی

اقتدار حکومت مرکزی

تهدیدات خارجی (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳).

امنیت

امنیت، در نگاه نخست به عنوان مفهومی ساده که به اطمینان از حفظ، دوام و بقای داشته‌ها، و تضمین منافع و تأمین علایق، اطلاق می‌شود، کلید واژه مأنوسی است که همگان هم چون آب و اکسیژن نیازی مستمر به آن داشته و داریم. امنیت به لحاظ گستره مفهومی، دامنه وسیعی از حوزه‌های حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد و از جنبه‌های متعدد قابل بررسی است. از این رو تعاریف متعددی نیز از واژه و مفهوم امنیت ارائه شده که به برخی از این تعاریف اشاره می‌کنیم.

بنا به تعریف G.A Manning: «امنیت، آزادی از عدم امنیت است» و John E. Marz معتقد است «امنیت، آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است» (تاجیک، ۱۳۷۶، ص ۲۹). برخی دیگر امنیت را به صورت «ایجابی» و «سلبی» تقسیم می‌کنند. در معنای ایجابی امنیت، وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولت مردان و شهروندان و در معنای سلبی امنیت، نبود ترس، اجبار و تهدید را به عنوان یک شاخص در نظر می‌گیرند (افتخاری، ۱۳۷۷، ص ۴۵). پرفسور «باری بوزان» به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مکتب کپنهاک (مکتبی نظری در زمینه امنیت) بر این عقیده است که تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی می‌تواند صورت گیرد که در سطح جهانی بیش‌تر به تحلیل عمل کرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، در سطح منطقه‌ای به حیطه قلمرو تحلیل محدود شده و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیش‌تر مد نظر هستند و سرانجام سطح داخلی که در آن شرایط، سیاست‌ها و عمل کرد داخلی و تأثیر آن بر امنیت در نظر گرفته می‌شود (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

امنیت ملی نیز عبارت است از توانایی دولت و ملت در برابر ارزش‌های حیاتی خود در قبال خطر یعنی آسیب پذیری داخلی و تهدید خارجی. اهدافی که به عنوان هدف‌های امنیت ملی پیگیری می‌شوند عبارتند از:

- ۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی
- ۲- تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور
- ۳- حفظ و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی
- ۴- فراهم کردن امکان فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی (کاظمی پور، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

رابطه قومیت و امنیت

امنیتی دیدن حقوق قومیت‌ها یعنی این که حقوق قومیت‌ها به عنوان تهدیدی وجودی در نظر گرفته می‌شود بنابراین حوزه کارآمدی و مسئولیت‌پذیری دولت در برابر آن کاهش یافته و قومیت‌ها قابلیت مذاکره و انعطاف‌پذیری خود را از دست داده، انکار یا سرکوب می‌شوند (تریف، ۱۳۸۳، ص ۲۴). امنیتی دیدن مسئله قومیت‌ها که به سیاست‌های همانندسازی دولتی منجر می‌گردد سبب پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و جذب و هضم آن‌ها در بطن گروه برتر می‌شود. همانندسازی ممکن است در اشکال فرهنگی، ساختاری، هویتی، مدنی و رفتاری و به دو روش خشونت‌آمیز و منعطف نمود یابد. در نوع منعطف آن دولت برای کاهش اختلافات فرهنگی و ایجاد حقوق شهروندی برای گروه‌های قومی تلاش می‌کند. اما در بعد خشونت‌آمیز دولت تلاش می‌کند تا با نسل‌کشی، پاک‌سازی و اخراج، جابه‌جایی اجباری، کنترل جمعیت، فشارهای سخت سیاسی- اجتماعی و غیره گروه‌های قومی را تهدید و آن‌ها را در الگوهای فرهنگی مورد نظر خود هضم کند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۰). این شکل از همانندسازی و اعمال سیاست‌های تک فرهنگی نه تنها موجب ناامنی روانی و ذهنی قومیت‌ها می‌شود بلکه کارآمدی و مشروعیت سیاسی دولت مرکزی را کاهش داده، اعتماد، رضایت و مشارکت سیاسی گروه‌های قومی را از بین می‌برد. با توجه به تغییر محیط امنیتی نظام بین‌الملل و اهمیت یافتن بعد نرم‌افزاری امنیت یا همان ظرفیت سیاسی کشورها، نارضایتی سیاسی قومیت‌ها نه تنها می‌تواند بعد نرم‌افزاری امنیت دولت را تهدید کند بلکه می‌تواند زمینه بهره‌برداری فرصت‌طلبانه کشورهای خارجی به بهانه‌های مختلف را فراهم آورد.

برخورد سخت‌افزارانه، امنیتی و سیاسی با گروه‌های قومی سبب افزایش احساس محرومیت سیاسی و اقتصادی در آن‌ها می‌شود. این مسئله احساس رضایت، حساسیت، اعتماد و مشارکت سیاسی قومیت‌ها، توان سیاست‌سازی دولت در زمینه حفظ یک پارچگی، انسجام و هویت ملی را کاهش داده، زمینه بهره‌برداری فرصت‌طلبانه کشورهای بیگانه را فراهم می‌آورد.

در طول تاریخ مدیریت سیاسی جامعه ایران به جای آن که از گروه‌های اقتصادی و یا گروه‌های طبقاتی تشکیل شود، از رهبران گروه‌های قومی تشکیل شده است. طی تاریخ مدیریت سیاسی که متکی بر گروه قومی خاصی بوده با بهره‌گیری از موقعیت خاص جامعه ایران و با قدرت و حاکمیت خودکامه و استبدادی خود، تعارضات و تضادهای اجتماعی را به شکل مبارزات قومی - قبیله‌ای در آورده است (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

قوم بلوچ

قوم بلوچ در ناحیه‌ای جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه‌ی بلوچ‌نشین افغانستان پیوند فضایی و جغرافیایی دارد. سرزمین بلوچستان با مساحتی حدود ۱۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران واقع است. قوم بلوچ بیش‌تر در دو کشور ایران (عمدتاً در استان سیستان و بلوچستان) و پاکستان ساکن‌اند و عمده ارتباطات و مراودات آن‌ها نیز در این دو کشور متمرکز است. بلوچ‌های سایر کشورهای منطقه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به بلوچ‌های ایران پایین‌ترند و کشورهای افغانستان و پاکستان نیز از جهت شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نسبت به ایران عقب مانده‌ترند، بنابراین بلوچ‌های ایران اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی خود را از بلوچ‌های سایر کشورهای منطقه پیشرفته‌تر می‌دانند، در نتیجه گرایش به خارج از کشور یا همان واگرایی در میان بلوچ‌های ایران ضعیف است، اما مردم منطقه بلوچستان بیش‌تر نیازمندی‌ها و مایحتاج خود را به علت دوری از مرکز، بعد مسافت و هزینه حمل و نقل از طریق پاکستان تأمین می‌کنند. بلوچ‌های ایران از نظر احساس سیاسی، علاقه‌مند به یکپارچگی سرزمینی ایران هستند. احساس هم بستگی ملی بلوچ‌ها با توجه به میزان مشارکت ملی آن‌ها در انتخابات متعدد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی روندی فزاینده داشته است.

بلوچ‌ها عمدتاً خود را مسلمان سنی حنفی مذهب معرفی می‌کنند تا بلوچ با خاستگاه زبان و تبار ایرانی. نخبگان بلوچ (به ویژه مولوی‌ها) سبب پیوستگی هویتی بلوچ‌ها با بیرون از ملیت ایرانی شده و مرزهای استان نتوانسته است خالق ناحیه فرهنگی بلوچ باشد. در نتیجه مرزهای هویتی بلوچ گسسته به نظر می‌رسد. این گسستگی هویتی به همراه نفوذ جریان‌های بنیاد گرای مخالف با تعالیم شیعه، هزینه‌های سنگینی بر نحوه مدیریت کنونی استان تحمیل کرده است. اما چنین جریان‌هایی در برخورد با نفوذ فزاینده دستگاه‌های حاکمیتی (نظامی و امنیتی، اداری و اجرایی) با گرایش شیعه محور، ضعیف‌تر از آن هستند که در نقش چالش‌گر امنیت ملی و محلی کشور ظاهر شوند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹، ص ۲۴۱).

جغرافیای فرهنگی

اکثریت بلوچ‌ها در بلوچستان اهل سنت و حنفی مذهب هستند از این رو بلوچ‌ها با اکثریت ملت ایران که شیعه هستند تفاوت مذهبی دارند. تقریباً بعد از مشروطه، نقش آفرینی اهل سنت

در سطح ملی، روند کاهنده‌ای داشته است که پیامد آن انزوای نواحی سنی نشین، کاهش مشروعیت و مقبولیت حکومت و تنش‌های ناحیه‌ای بوده است.

مقوله زبان و گویش یکی از بنیادهای تنوع، تکثر و ناهمگونی ملی در ایران است. پیچیدگی تفاوت‌های فرهنگی در قالب زبان، هنگامی بیش تر می‌شود که با اختلافات مذهبی در هم می‌آمیزد. زبان‌های اصلی در سیستان و بلوچستان بلوچی، فارسی و براهویی می‌باشد و لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۵).

از جمله آداب و رسوم‌های قوم بلوچ عبارتند از: بجار (کمک در امر ازدواج)، چنده (کمک به امور دینی)، بیر (انتقام)، مبارجلی (پناهنده‌پذیری)، تعهد به قول، مهمان دوستی، حشر و مدد (همیاری و تعاون گروهی)، قسم زن طلاق (برای اعلام تعهد و وفای به عهد)، دیوان (مجلس و همایش بزرگان)، پتر (پذیرش قصور و اشتباه).

پوشاک و غذای بلوچ‌ها نیز بیش‌تر شبیه به کشور همسایه است تا پوشاک و غذاهای ایرانی. سوزن‌دوزی بر لباس زنان بلوچ جزو صنایع دستی مهم کشور به شمار می‌رود. سوزن‌دوزی، سکه‌دوزی، سفال‌سازی، گلیم بافی، خورجین بافی، جواهرسازی، حصیربافی، خراطی، قالیچه و پلاس بافی در شمار صنایع دستی موجود در استان به حساب می‌آیند.

جغرافیای اقتصادی

استان سیستان و بلوچستان دارای اقلیم مناسب کشت محصولات سودآور صادراتی به ویژه میوه‌های استوایی و گرمسیری می‌باشد مانند خرما، موز، مرکبات، انبه، پاپایا، چیکو، پسته و انگور یا قوتی که از جمله میوه‌های گرمسیری و نیمه گرمسیری سیستان و بلوچستان است. مهم‌ترین محصول منطقه سیستان و بلوچستان؛ گندم است.

از لحاظ دامداری استان دارای سه میلیون و ۴۰۰ واحد دامی می‌باشد. در بلوچستان دامداری‌های گسترده مانند دیگر عشایر کشور و حالت‌های قشلاق و وییلاق دران به ندرت دیده می‌شود. در عوض شترداری در بین عشایر از رونق بیش‌تری برخوردار است، و بیش‌تر از آن که برای استفاده از گوشت و شیر آن نگهداری شود برای بارکشی و احیانا قاچاق استفاده می‌شود.

وجود امکانات توسعه و ایجاد صنایع تبدیلی وابسته به محصولات کشاورزی در استان از جمله بسته‌بندی خرما، تولید قند مایع از شیر خرما و تولید خوراک دام از ضایعات و هسته خرما

امکان پذیر می باشد. هم چنین وجود منابع غنی دریایی و آبریزان و اراضی و اقلیم مناسب در سواحل جنوبی برای توسعه فعالیت های شیلاتی و صیادی و صنایع مرتبط باشیلات به جهت واقع شدن استان در مجاورت آب های گرم دریای عمان و اقیانوس هند را داراست. از لحاظ معادن استان سیستان و بلوچستان دارای معادن نسبتا غنی و متنوع می باشد.

عوامل واگرایی قوم بلوچ

عوامل واگرایی قوم بلوچ به سه دسته محلی، ملی و فراملی تقسیم می شوند که عبارتند از:

۱- زمینه ها و عوامل ناهم گرایی درون استانی (محلی)

امور اقتصادی: ضعف توان های محیطی استان، دوری از مرکز، قرار نداشتن در مسیر راه های ارتباطی اصلی شمال - جنوب کشور، همسایگی با نواحی فقیر نشین دو کشور فقیر افغانستان و پاکستان، پایین بودن ضریب امنیتی استان، طایفه محوری، نابرخورداری از توزیع فرصت ها در گستره ملی، اشتغال بسیاری از لایه های اجتماعی در مقوله اقتصاد پنهان یا همان قاچاق مواد مخدر و کالا، مهاجرت به کشورهای عرب کرانه خلیج فارس و بیکاری گسترده در سطح استان از جمله مواردی است که کلیت امور اقتصادی استان را متأثر می سازند. بر پایه آمار سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان در سال ۱۳۷۵ نرخ بیکاری استان ۹ درصد بوده است که در سال ۱۳۸۰ به ۲۷ درصد افزایش یافته است.

علت ضعیف بودن بنیان های اقتصادی استان در جذب و به کارگیری نیروی جوان و بیکار و وجود زمینه های اشتغال پنهان، بسیاری از افراد به پدیده قاچاق روی آورده اند. قاچاق الزاما مواد مخدر نیست بلکه بخش عمده قاچاق استان در حوزه مواد سوختی و هیدروکربنی قرار می گیرد. **طایفه، پایگاه اجتماعی بلوچ:** وجه مشترک زندگی اجتماعی بلوچ ها نظام ایلیاتی بوده است. در بلوچستان ذات یا همان اصل و نصب تعیین کننده پایگاه اجتماعی افراد و گروه هاست. هویت یک فرد وابسته به ذاتی است که در آن متولد شده است و زندگی می کند. ازدواج در میان ذات ها، درون گروهی است. هم بستگی و انسجام کلی ذات نتیجه پیوستگی درونی ذات است. هیچ یک از ذات ها خود را از دیگران کم تر نمی داند و هر ذات، برای خود اصل و تباری بالاتر از دیگران قائل است که نتیجه آن کینه توزی و جنگ های بین ذاتی یا میان طایفه ای است بر این اساس، اتحاد و انسجام در چنین اجتماعی دور از انتظار است.

مولوی ها روحانیون اهل سنت: نخبگان مذهبی بلوچ یعنی مولوی ها در مسائل سیاسی، فرهنگی و مذهبی بلوچستان نقش عمده ای ایفا می کنند. مولوی ها در نزد مردم و مسئولان منطقه و

استان جایگاه بالایی دارند. چنین منزلتی باعث شده مقبولیت مولوی‌ها در نزد مردم به مراتب بیش از مقبولیت حاکمیت و جایگاه اجتماعی آنان به مراتب فراتر از جایگاه علمی اشان باشد. اخیراً بارها اتفاق افتاده است که مولوی‌ها از زاهدان به دیگر شهرهای استان رفته‌اند تا به حل و فصل اختلاف طوایف پردازند. چنین ویژگی، نشان‌دهنده قدرت نفوذ آنان در برابر دیگر نخبگان بلوچ چون سردارها، خوانین و دانش‌آموختگان دانشگاهی است. امروزه حتی برخی از این مولوی‌ها می‌کوشند در میان جمعیت اهل سنت کشور نقش رهبری را ایفا کنند. حتی شماری از اهل سنت فارسی زبان استان خراسان رضوی و جنوبی خود را در ارتباط با این مولوی‌ها تعریف و از آنان پیروی می‌کنند (شبان، ۱۳۸۶، ص ۵).

واگرایی از قانون و حکومت مرکزی: واگرایی از حکومت نوعی بیگانگی نسبت به مشروعیت قوانین حقوقی در میان افراد جامعه به ویژه میان کسانی است که در تشکلهای سستی سیاسی و عشایری خود پرورش یافته‌اند می‌باشد. به هنگام واگرایی افراد به جای آن که در محضر دادگاه و مراجع قانونی به حل و فصل اختلافات به پردازند، از مشورت و چاره‌جویی ریش سفیدان یاری می‌جویند یا خود به حل مساله اقدام می‌کنند. با درهم شکستن ساختارهای سیاسی، نظام سلسله مراتبی و هرم قدرت نیز دچار آسیب‌های جدی شده و کارکرد گذشته خود را از دست می‌دهد. **سیستانی‌ها:** ناحیه سیستان به دلیل بافت زبانی و مذهبی و هم چنین زادگاه اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی و نمادهای مورد استناد ملی‌گرایی ایرانی در تعامل و هم‌خوانی ساختاری درون متنی با متن مسلط قرار داشته است. برخی نگرش‌های افراطی نسبت به بلوچ و بلوچستان سبب شده است آنان از فرایند مشارکت و برخورداری از فرصت‌های محلی و ملی در مقایسه با سیستانی‌ها به دور بمانند. دست کم پس از انقلاب بیش‌تر مصادرات اجرایی - اداری استان در اختیار سیستانی‌ها قرار گرفت و عملاً بلوچ‌ها در مدیریت محلی و برخورداری از فرصت‌های محدود استان کم نصیب ماندند.

مشارکت سیاسی: بنیادهای زیستی منطقه، فقر، طایفه‌گرایی، دوری از جریان تحولات فکری فرهنگی سده معاصر، برداشت‌های جزم‌گرایانه از آموزه‌های اسلامی، ضعف برنامه‌های عمرانی، همسایگی با نواحی فقیرنشین دو کشور فقیر افغانستان و پاکستان، ناهمسانی مذهبی با اکثریت و ضعف بسترهای حضور و مشارکت اهل سنت کشور در امور سیاسی و اقتصادی و ... که منشا آن عمدتاً به **رایند** ضعف مبانی ملت‌سازی و مردم‌سالاری است، نقش مهمی در ضعف مشارکت بلوچ‌ها داشته است.

۲- نیروهای مداخله‌گر برون ملی در امور استان سیستان و بلوچستان

دولت‌های منطقه‌ای: مداخله خارجی در بلوچستان اساساً از رویدادهای پاکستان و افغانستان و نیز ماهیت روابط میان ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و پیرامون آن سرچشمه می‌گیرد. نمونه‌ای از تاثیر درگیری‌های منطقه‌ای در طرح مسئله قومیت را در بلوچستان ایران می‌توان در روابط ایران و عراق پس از روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ جستجو کرد.

بلوچ‌های پاکستان: پاکستان را اساساً پنجابی‌ها اداره می‌کنند و به بلوچ‌ها روی خوش نشان داده نمی‌شود. این امر زمینه ساز کاهش روحیه هم بستگی ملی شده به گونه‌ای که بلوچ‌ها به صورت شهروند درجه دوم نگریسته می‌شوند. بی سواد، فقر و ناتوانی حکومت پاکستان در رسیدگی به مناطق بلوچ نشین باعث شده است این ایالت عقب مانده‌ترین ایالت پاکستان باشد که خشم و رنجش بلوچ‌ها را به دنبال داشته است. روزنامه حب در نواحی که ملی گرایان بلوچ سکونت دارند، نفوذ زیادی دارد. بسیاری از سردمداران ملی گرای بلوچ از طریق این روزنامه خواستار توجه بیشتر به زبان و ادبیات بلوچی در ایران می‌شوند.

بنیادگرایی: بنیادگرایی اسلامی نوعی شیوه تفکر و ایدئولوژی سیاسی است که برداشتی حداکثر گرا از دین دارد و آن را قادر به حل همه معضلات و گرفتاری‌های بشر می‌داند. این جریان فکری نسبت به توانایی خرد و دانش آدمی تردید دارد و بر این باور است که آن‌ها قادر نیستند زندگی سعادت آمیز بشر را کاملاً تامین کنند. از این رو برای نیل به سعادت و خیر باید تن به حاکمیت خداوند سپرد و او را در سرنوشت خود دخیل بداند. بنیادگراها باور دارند که اسلامی که هم اکنون در جوامع اسلامی رایج است، اسلام حقیقی نیست و با اسلام راستین زمان پیامبر فرسنگ‌ها فاصله دارد. بنیادگرایی اسلامی، عمل‌گر و پیکارجو است. استان سیستان و بلوچستان متناسب با زمینه‌های زیر اسان تر در جریان تعالیم بنیادگرایی مذهبی قرار می‌گیرد:

۱. وجود اکثریت اهل سنت در شرق کشور به ویژه بلوچستان
۲. آزادی عمل وهابیون در پاکستان و کشیده شدن نواحی بلوچ نشین ایران به خارج از کشور زمینه فعالیت و تبلیغات وهابیون را تسهیل می‌کند.

۳. فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ناهمگونی مذهبی مرکز و پیرامون در ایران. تاثیر تبلیغات وهابیون مبنی بر این که جمهوری اسلامی ایران یک نظام شیعی است نه یک حکومت اسلامی، سبب شده است اشرار محلی به راحتی در قالب مذهب علیه نیروهای دولتی عمل کنند (قالیباف، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶).

جنبش دیوبندی: مکتب دیوبندی اساس بسیاری از افکار و پندارهای بنیادگرایانه را تشکیل می‌دهد. خشونت در اجرای شریعت، تعصب و جزمی‌نگری، تصوف و دنیا‌گریزی و سرانجام ضدیت با شیعیان از ویژگی‌های مهم افکار دیوبندی است. طالبان در مقام سطحی‌ترین و بنیادگراترین برداشت از اسلام، دانش آموخته چنین مدارس دینی متأثر از افکار دیوبندی بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

مسئله قومیت در ایران همان‌گونه که مورد توجه و نظر برنامه‌ریزان و مدیران کشور است، مورد علاقه و توجه دشمنان داخلی و خارجی نیز بوده و هست چرا که ضعف و تحلیل هر نقطه در واقع ضعف و تهدیدی است که متوجه کشور می‌باشد از این رو از دیر باز به ویژه در دهه‌های اخیر عوامل خارجی به منظور بهره‌جویی از علایق قومی جهت ایجاد بحران و چالش‌های داخلی در ایران برنامه‌ریزی و اقدامات مذبحانه‌ای را انجام داده‌اند.

بخش پیرامونی کشور، به‌رغم تمایل پنهان به مرکزگریزی و کسب خودمختاری، خود را جزئی از جغرافیای سیاسی ایران دانسته و کم‌تر در اندیشه‌ی جدایی‌طلبی و تأسیس دولت مستقل ملی بوده است. بنابراین درک احساسات قومی، هویت بخشی و تشخیص بخشی اقوام و احترام به حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی کشور، تغییر نگرش بخش مرکزی نسبت به پیرامون، فرصت‌سازی و تعبیه‌ی ساز و کارهای مشارکت ملی برای آن‌ها، اجتناب از وحدت مکانیکی اقوام و تمرکز بر وحدت استراتژیک، پرهیز از راهبرد امنیتی نسبت به اقوام و قرار دادن استراتژی مذاکره و گفت‌وگو با اقوام به جای آن با هدف تأمین امنیت ملی کشور، آزادسازی نیروی بالقوه‌ی ناحیه‌گرایی از طریق توزیع قدرت سیاسی اداری ملی در تمامی مناطق جغرافیایی کشور در چهارچوب الگویی متعادل و متوازن و بالاخره برقراری عدالت جغرافیایی و توزیع عادلانه‌ی نتایج توسعه‌ی ملی در بین بخش مرکزی و مناطق پیرامونی، تا اندازه‌ی بسیاری می‌تواند به ایجاد تفاهم ملی، یکپارچگی، اطمینان اجزای ملت نسبت به یکدیگر و گسترش روحیه‌ی صمیمیت ملی کمک کند و پایه‌های اقتدار و امنیت ملی کشور را محکم سازد که البته تحقق این امر، عزم نخبگان ابزاری (مدیران و مسئولان اجرایی) و فکری (روشنفکران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و...) را در دو سطح ملی و منطقه‌ای محلی می‌طلبد.

به طور کلی زمینه‌های کنونی و تاریخی که باعث خلق و مداومت واگرایی قوم بلوچ شده‌اند عبارت‌اند از:

دور افتادگی نسبت به کانون‌های اندیشه و نموده‌های مدنیت و فرهنگ مدرن غرب

ناهمگونی مذهبی با بخش مرکزی و اکثریت شیعه مذهب کشور وجود کویر لوت و بعد مسافت نسبت به مرکز سیاسی (تهران) مجاورت جغرافیایی و همانندی با در مانده ترین بخش های غربی جامعه شبه قاره (پاکستان) و افغانستان ساختار توزیع قدرت درون اجتماع بسته و سنتی طوایف بلوچ با محوریت سردار یا خان. همراهی حکومت مرکزی (از طریق حضور گسترده نظامی و انتظامی) با مخالفت سرسختانه مولوی ها در سرکوب و نفی جریان های ناحیه گرای بلوچ. ضعف مبانی و روند مردم سالاری و پروژه ملت سازی در ایران و آماده نبودن ساختارها برای پذیرش نقش ملی بلوچ ها. کارکرد ضعیف زیر ساخت های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و ... در نتیجه گرایش به سوی بلوچستان پاکستان. ضعف زیر ساخت های اقتصادی در تامین امور اقتصادی و معیشتی مردم و گرایش آنان به سوی تجارت کالای قاچاق مواد مخدر. کارکرد آموزه های دیوبندی در تشدید ستیز میان شیعه و سنی استان.

ارائه پیشنهادات

می توان به راه کارهای ذیل برای مسائل قومی کشورمان اشاره نمود: ایجاد زمینه های رشد و توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی توسعه بستر فرهنگ اتحاد اسلامی توجه بیش تر به نسل جوان در بعد فرهنگی و اجتماعی توسعه ارتباطات و تقویت برنامه های تلویزیونی در مناطق مرزی برای گسترش روحیه و غرور ملی افزایش رایزنی فرهنگی میان اندیشمندان اسلامی حوزه علمیه قم و نجف با علمای اهل تسنن جلوگیری از افراط و تفریط در مراسم مذهبی تقویت زیر ساخت های فرهنگی و ترویج فرهنگ هم گرایی میان اقوام ایرانی پرهیز از هرگونه نفی و یا انکار واقعیت وجودی اقوام و خرده فرهنگ و اقلیت ها و یکسان

انگاری فرهنگی

آشنایی جوانان با تاریخ طولانی ایران، جهت تقویت تعلق ایران و ایرانی بودن
نمادسازی در قالب پرورش شخصیت‌های مثبت اساطیری، هنری، علمی، ادبی و مذهبی
توسعه عمران و آبادی
ایجاد مراکز اشتغال متناسب با فرهنگ و توان مردم بومی و به کارگیری افراد بومی در
بخش‌های دولتی

جلوگیری از ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی
بهره‌گیری از فکر، توانمندی و خلاقیت‌های نخبگان قومی در اداره امور مناطق قومی
تمرکززدایی در حوزه اقتصادی و توجه بیش‌تر به توسعه اقتصادی در مناطق قومی
ایجاد میز مخصوص مطالعات قومی - فرقه‌ای در سه وزارتخانه اطلاعات، کشور و علوم
تقویت و توسعه روابط دو جانبه با کشورهای همسایه
راه کار بالا با توجه به این که اکثر استان‌های مرزی ایران، نوعی تشابه فرهنگی - زبانی با
کشورهای همسایه دارند، بهتر نمود می‌یابد؛ برای مثال خوزستان عرب زبان، عراق و کویت،
آذربایجان ایران با آذربایجان شوروی و ترکیه، کردستان ایران با کردستان عراق، ناحیه ترکمن
صحرا و شمال خراسان با کشور ترکمنستان و بلوچستان ایران با بلوچستان پاکستان.

منابع

- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۷)، بهره متغیر امنیت داخلی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم.
پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۸)، ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم،
شماره اول.
تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۶)، مدخلی بر مفاهیم و دکترین‌های امنیت ملی، مجموعه مقالات همایش توسعه و
امنیت عمومی، وزارت کشور.
تریف، تری. (۱۳۸۳)، مطالعات نوین امنیتی، ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات
راهبردی.
رضایی، علی رضا. (۱۳۸۵)، طرح «تبیین وضعیت قومیت در جامعه ایران»، دبیرخانه شورای عالی انقلاب
فرهنگی.
سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، نشر جامعه پژوهان سینا، چاپ
اول.
شبان، ناصر. (۱۳۸۶)، تحلیل راهبردی مسائل امنیتی استان سیستان و بلوچستان، میزگرد علمی، پژوهشکده
مطالعات راهبردی.

- صالحی امیری، سید رضا. (۱۳۸۵)، مدیریت منازعه قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- قالیباف، باقر. (۱۳۷۵)، بررسی و نقش عناصر جغرافیایی در امنیت سیستان و بلوچستان، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۹)، ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاویانی راد، مراد. (۱۳۸۶)، ناحیه گرایی سیاسی در ایران (مطالعه موردی بلوچستان)، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۷۶) جمعیت و امنیت ملی، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، وزارت کشور).
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۲)، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مقدم، دلاور. (۲۰/۱/۱۳۹۰)، امنیت ملی و تهدیدهای قومی و فرقه‌ای، www.bpdanesh.ir.
- مویر، ریچارد. (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، چاپ اول.